

فرهنگستان نامه

شماره اول

خردادماه ۱۳۲۴

سال سوم

سیصدمین سال تألیف کتاب «برهان قاطع»

چون کتاب برهان قاطع در سال ۱۰۶۲ هجری تألیف شده، و این ایام
مقارن سیصدمین سال تألیف آن بود، در سیصد و نهمین جلسه فرهنگستان
در تاریخ ۲۴ ذیحجه الحرام ۱۳۶۳ مطابق با بیستم آذر ۱۳۲۳ شمسی جناب
آقای علی اصغر حکمت کارمند پیوسته فرهنگستان برای ذکر خیر و تجلیل نام
مؤلف نامی آن و شرح نسخه خطی جامعی که در سال ۱۰۶۳ کتابت شده
و در کتابخانه ملی موجود است خطابه ذیل را ایراد فرمودند:



آنچه بنده ضعیف را بر عرض این سخنران در محضر شریف فرهنگستان اجازت
داد همانا ذکر نسخه ایست که اینک در مد نظر محترم قرار دارد.
این نسخه که یک سال بعد از تألیف اصل کتاب (برهان قاطع) تحریر شده
اینک درست سیصد سال قمری از عمر آن میگذرد. فرهنگ نگاری ایرانی سیصد
سال قبل از این عمر عزیز را در اقصای دکن هندوستان در حال دوری از وطن مصروف
نگارش چنین کتابی در لغت مادری خود نموده است اکنون جا دارد که فرهنگستان
ایران نیز چند دقیقه از اوقات گرانبهای خود را تذکار نام او و اثر گرانبهای او
مصروف فرماید.

این نسخه برهان قاطع در تاریخ ۱۰۶۳ هجری در شهر حیدرآباد ذکن قلمی شده

و محتوی بر ۱۰۸۲ صفحه است، بطول ۳۱/۸ و بعرض ۱۸ سانتیمتر و در آخر آن چنین ترقیم شده است: «تمام شد این کتاب مستطاب بعنایت ملک و هاب، بتاريخ بیست و هشتم ماه شوال روز یکشنبه سال هزار و شصت و سه هجری دربلده حیدرآباد دکن، حفظه الله عن الافات والفتن، کاتبها عبدالحسین عبدالله عفی الله عنه ولوالدیه ولجميع المؤمنین».

نوع خط کتاب نسخ، و با مرکب سیاه، و گفتارها با قلم خیلی درشت و مرکب سرخ، و بیانها و لغت‌ها با قلم ریزتر ایضا با مرکب سرخ نگارش یافته است. این نسخه سابقاً جزو کتابخانه مرحوم میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله شیرازی بوده که بعداً بکتابخانه ملی تهران منتقل شده و اینک بشماره ۷۱ در آن کتابخانه ضبط است.

تاریخ تألیف کتاب برهان قاطع در سال ۱۰۶۲ هجری در حیدرآباد دکن نگاشته شده و ماده تاریخ تألیف در صدر کتاب چنین آمده است:

چو برهان از ره توفیق یزدان
مرا این مجموعه را گردید جامع
پی تاریخ اتمامش قضا گفت
«کتاب جامع برهان قاطع»
بنابر این نسخه حاضر که یکسال بعد از اتمام تألیف در همان شهر حیدرآباد
تحریر شده، علی التحقیق با برای مؤلف نوشته شده و یا از نظر او گذشته است و
بهر صورت در صحت و اصالت آن تردیدی نیست.

مؤلف کتاب محمد حسین بن خلف التبریزی متخلص به مؤلف

«برهان» است و از ترجمه احوال و تاریخ زندگانی او نظر بقلت منابع تاریخی موجود، اطلاع جامعی در دست نیست. نویسندهگان فهرست‌ها و کاتولکها نیز شرح احوال او را بتفصیل ننوشته‌اند و این بنده در این مدت کوتاه بمنابعی که در دسترس داشتم مراجعه نموده بقدر مقدور تجسس کردم اما اطلاعاتی مفصل تحصیل نشد، باید در موقع فرصت کتابهایی را مانند: تاریخ مائر قطب شاهیه محمودی تألیف محمود بن عبداللّه النیشابوری، حدیقه السلاطین تألیف عبداللّه الشیرازی الصعیدی (در شرح احوال عبداللّه قطب شاه معاصر مؤلف) ، تاریخ قادری تألیف

میرزا قادر خان منشی، تاریخ هاله قطبیه یا تاریخ سوانح دکن، و دیگر کتب که در باب رجال علم و ادب دکن نوشته شده است مطالعه نمود و تفحص و تجسس کرد شاید بتوان اشاراتی در ترجمه احوال مؤلف بدست آورد ولی متأسفانه دست‌رسی باین کتب برای این بنده فعلاً میسر نبود.

بنابر آنچه در مقدمه کتاب مصرح است، محمد حسین بن خلف
تو شیخ کتاب

التبریزی متخلص ببرهان کتاب برهان قاطع را بنام سلطان

عبدالله قطب شاه پادشاه شیعی مذهب کلکنده مصدر کرده است و مینویسد: « امید که چون بنظر فطرت آئینان معنی شناس و دریافتگان زمین بوس درگاه خلائق پناه پادشاه یوسف سیرت سلیمان سریرت خادم اهل بیت رسول الله

شهی که در صف شاهان هند ممتاز است چو در میانه یاران علی ولی الله، سلطان عبدالله قطب شاه بن سلطان محمد قطب شاه خلدالله ملکه برسد مرتبه استحسان پذیرد » و این سلطان عبدالله ششمین پادشاه است از سلسله سلاطین جنرب هندوستان که بعد از سلاطین بهمنی در پاره از ملک ایشان سلطنتی تأسیس نمودند و از سال ۹۱۸ هجری (۱۵۱۲ م) تا ۱۰۸۳ هجری (۱۶۷۲ م) در یک قسمت از فلات دکن حکمرانی میکردند، و این سلسله را ملوک کلکنده نیز میگویند از آن سبب که تختگاه خود را در قلعه کلکنده در چند کیلومتری خارج شهر حیدرآباد قرار داده بودند، که هنوز آن قلعه باقی و مقابر آن سلاطین در آنجا موجود است، و اکنون نظام دکن آن قلعه را برای زندان یا مرکز یادگان نظامی حیدرآباد مقرر کرده است.

سلطان عبد الله (مدوح و معاصر برهان تبریزی) در سال ۱۰۲۳ هجری

(۱۶۱۴ م) متولد شده و در سال ۱۰۳۶ ه (۱۶۲۶ م) بر تخت سلطنت نشسته و بعد از ۴۷

سال سلطنت بسال ۱۰۸۳ هجری (۱۶۷۲ م) وفات یافته است. ایام سلطنت طولانی

او چندی معاصر باروزگار و لیمهدی و چندی با ایام سلطنت اورنگ زیب عالمگیر

پادشاه گورکانی بابری است که هم در زمان پدرش شاه جهان در سال ۱۶۵۶ م

بکلکنده حمله نمود و بعد از چند ماه که نزدیک بود بر عبدالله غلبه نماید بحکم پدرش

شاه جهان از آن مملکت باغنایم بسیار و فواید بی شمار بازگشت، و پس از آن سلطنت

کلکنده هم در ایام سلطنت او رنگ زیب دائماً در معرض تهدید بود، بالاخره دامادش

ابوالحسن در برابر اورنگ زیب در سال ۱۰۹۸ هـ (۱۶۸۷ م) مغلوب شد و دولت قطب شاهی دکن بکلی منقرض گردید.

منابع برهان قاطع صاحب برهان کتاب خود را با مراجعه بکتابهای لغت و فرهنگهای متعددی نوشته است، خود او چهار کتاب را نام میبرد و میگوید «چون کمترین بندگان میخواست که جمیع لغات فارسی و پهلوی و دری و یونانی و سریانی و رومی و بعضی از لغات عربی و لغات زندق و یازند و لغات مشترک و لغات غریبه و متفرقه و اصطلاحات فارسی و استعارات و کنایات به عربی آمیخته و جمیع فوائد فرهنگ جهانگیری و مجمع الفرس سروری و سرمه سلیمانی و صحاح الادویه حسین الانصاری را که هر یک حاوی چندین کتاب لغات اند بطریق ابجاز بنویسد...» بنابراین اولین کتابی که محل مراجعه او بوده است فرهنگ جهانگیری است و میتوان گفت که نه تنها از لغات فرهنگ جهانگیری استفاده نموده بلکه در غالب مطالب و سبک و حتی عبارات همان مقالات صاحب فرهنگ جهانگیری را بعینه نقل و یا اتحال نموده است. بیفایده نیست بهر یک از این منابع اربعه اشاره ای شود:

اولاً این فرهنگ نفیس و ذی قیست تألیف میر جمال الدین حسین بن فرهنگ جهانگیری فخر الدین حسن انجوی شیرازی از رجال معروف هندوستان و ملقب به عضدالدوله است و شرح حال او در آئین اکبری و مآثر الامرا مسطور است این کتاب را در زمان شاهنشاهی اکبر در سال ۱۰۰۵ هـ جری شروع و در زمان فرزند او جهانگیر بسال ۱۰۱۷ هـ پیاپیان رسانید و این مصراع ماده تاریخ او شد «زهی فرهنگ نورالدین جهانگیر» و پس از آن باز در آن تألیف تجدید نظر نموده و چنانکه جهانگیر در تریک خود تصریح میکند در سال ۱۰۳۲ هـ مجدداً نسخه نویسی از آن پیدادشاه هند عرضه داشته است.

این کتاب که صرفاً محتوی لغات فارسی الاصل است و برای هر لغت شواهد شعری ایراد کرده از بهترین و جامه ترین و دقیقترین فرهنگهای زبان فارسی میباشد و بطوریکه در مقدمه آن میگوید چهل و چهار فرهنگ و رساله لغت در اختیار مؤلف آن بوده، و از روی آنها کتاب خود را تألیف و تدوین کرده است.

چهل و چهار
فرهنگ و رساله
در لغت

این مجموعه کتب و رسائل که اسامی آنها در ابتدای فرهنگ جهانگیری آمده جامعترین فهرست مجموعه‌های لغت فارسی قدیم و جدید است و تا آن زمان کمتر کتاب و رساله‌ای در فن لکسیکوگرافی بزبان فارسی تألیف شده که در این مجموعه مذکور نباشد.

در مقدمه همان فرهنگ این فهرست به ترتیب الفبائی آمده است و بلوشمن Blochmann در وصف دقیقی که از این کتاب نوشته و در روزنامه انجمن آسیائی بنسکاله مجلد سی و هفتم مندرج است بعضی از این کتابها را که از قدیمترین فرهنگهای فارسی است و در این فهرست ذکر شده مشروحاً وصف کرده است.

فرهنگ ابو حفص در این فهرست نخست نام فرهنگ ابو حفص سفدی سمرقندی را ذکر میکند و آن ظاهرأ قدیمترین فرهنگ زبان فارسی میباشد و مؤلف فرهنگ جهانگیری آنرا فرهنگ ابو حفص و سروری در مجمع الفرس رساله ابو حفص نامیده است و آن نسخه فعلاً لا اقل در ایران، قدیم الوجود میباشد. ظاهرأ در اوایل قرن بازدهم هجری که این دو فرهنگ نگاشته میشده در دست آنها نسخه از آن وجود داشته، و سروری در متن فرهنگ خود پنج کلمه ورشیدی چهار کلمه از او بالصراحه نقل نموده‌اند. آیا این همان حکیم ابو حفص شاعر است که شمس قیس رازی در کتاب المعجم تاریخ وفات او را سنه ثلثمائه هجری ذکر کرده یا دیگری است؟ موکول به تحقیقات بیشتری میباشد.

دیگر فرهنگی که در آن فهرست نام میبرد همان است که خوشبختانه با ملاحظاتی چند در سال ۱۳۱۹ در تهران بطبع رسیده و از خطر زوال و فنا محفوظ مانده است. در مقدمه آن اسدی گفته است.

فرهنگ علی بن
احمد بن منصور
اسدی طوسی

« غرض اندرین لغت پارسی است که دیدیم شاعران را که فاضل بودند ولیکن لغات پارسی کم میدانستند و قطران شاعر کتابی کرده و آن لغتها بیشتر معروف بودند الخ »

هم چنین انجوی در مقدمه فرهنگ جهانگیری از فرهنگ حکیم قطران نام میبرد و ظاهرأ در نزد او نسخه موجود بوده است و ممکن است که این همان فرهنگی باشد که برودکی نیز نسبت داده‌اند و حاجی

فرهنگ قطران

خلیفه در تحت اسم تاج المصادر رودکی ذکر کرده است .

دیگر فرهنگها که در آن فهرست آمده‌اند به‌منی در منتهای اهمیت و نفاست‌اند و بعضی کمیاب و نادرالوجود می‌باشند و صورت جامع آنها که در مقدمه جهانگیری آمده‌است ذیلاً بهمان ترتیب ذکر میشود .

- ۱ - فرهنگ ابوحنیف سغدی. ۲ - فرهنگ اسدی الطوسی. ۳ - فرهنگ ابراهیمی. ۴ - فرهنگ اداة الفضلا تصنیف قاضی خان بدر محمد دهلوی. ۵ - فرهنگ استاد عبدالله نیشابوری. ۶ - فرهنگ اسکندری. ۷ - فرهنگ تحفة الاحباب تصنیف ابوبهی. ۸ - فرهنگ جامع اللغات منظوم نیازی حجازی. ۹ - فرهنگ حسین وفائی. ۱۰ - فرهنگ حسنی. ۱۱ - فرهنگ حکیم قطران. ۱۲ - فرهنگ دستور. ۱۳ - فرهنگ دستور الافاضل. ۱۴ - فرهنگ دستور الفضلا. ۱۵ - فرهنگ رساله النصیر. ۱۶ - فرهنگ زبان گویا و جهان پویا مشهور بهفت بخشی تصنیف بدرالدین. ۱۷ - فرهنگ سروری کاشی. ۱۸ - فرهنگ سعید بن نصر بن طاهر نمیم الغزنوی که بنام خواجه نظام‌الملک نوشته و آن یک‌هزار و دو‌ست و پنچ لغت است و مسمی است بسخن نامه نظامی. ۱۹ - فرهنگ شرفنامه احمد منیری تألیف ابراهیم فاروقی. ۲۰ - فرهنگ شیخ زاده عاشق. ۲۱ - فرهنگ شیخ عبدالرحیم بهاری. ۲۲ - فرهنگ شیخ محمود بهاری. ۲۳ - فرهنگ ضمیری. ۲۴ - فرهنگ عاصمی. ۲۵ - فرهنگ عالمی. ۲۶ - فرهنگ عجائب. ۲۷ - فرهنگ علی نیک بی. ۲۸ - فرهنگ فوائد برهانی. ۲۹ - فرهنگ قاضی ظهیر. ۳۰ - فرهنگ فتنه الطالبین. ۳۱ - فرهنگ فتنه الفتیان. ۳۲ - فرهنگ لسان الشعراء. ۳۳ - فرهنگ لغات دیوان خاقانی. ۳۴ - فرهنگ لغات شاهنامه. ۳۵ - فرهنگ محمد بن قیس. ۳۶ - فرهنگ محمد بن هندوشاه منشی که بنام خواجه غیاث‌الدین رشید تصنیف کرده. ۳۷ - فرهنگ مختصر. ۳۸ - فرهنگ میرزا ابراهیم بن میرزا شاه حسین اصفهانی. ۳۹ - فرهنگ معیار جمالی. ۴۰ - فرهنگ مولانا الله داد سر هندی. ۴۱ - فرهنگ منصور شیرازی. ۴۲ - فرهنگ مولانا مبارک‌شاه غزنوی مشهور بفخر قواس. ۴۳ - فرهنگ مؤیدالفضلا تصنیف محمد دهلوی. ۴۴ - فرهنگ موائد لفوائد.

این جمله ۴۵ - فرهنگ است و علاوه بر آن نه فرهنگ دیگر بدون نام که مؤلف آن معلوم نبوده‌است نیز جمال‌الدین انجوی در دست داشته که آنها را پیش و کم

در کتاب خود فرو برده است و صاحب برهان قاطع سی سال پس از وی از او اقتباس کرده. بعضی از نسخ فرهنگ جهانگیری خاتمه ای دارد که کنایات و اصطلاحات و استعارات و لغات مرکبه و بعضی از لغات عربیه را محتوی است.

چنانکه گفتیم تقلید و پیروی صاحب برهان از فرهنگ جهانگیری بدرجه ایست که در بعضی موارد عیناً کلمات و عبارات و جمل جهانگیری را بیان و نقل کرده است برای اثبات این مطلب دو مثال از مقدمه هر دو کتاب در اینجا عرض میشود تا مقایسه گردد:

اولا - صاحب فرهنگ جهانگیری کتاب خود را به بیتی شروع می نماید که در آن نام خدای تعالی به زبان فارسی و عربی و ترکی مندرج است و آن بیت این است:

آنکه بر لوح زبانها حرف اول نام اوست

اوهمی گوید آله، آن ایزد، و آن تنگری

صاحب برهان نیز بتقلید او رباعی در افتتاح کتاب ذکر میکند که نام مبارك الهی بچهار لغت فارسی و عربی و یونانی و ترکی در آن مندرج است و آن رباعی این است:

ای راهنما بهر زبان در افواه از نام تو بردند زبانها بتو راه

یزدان و کریستوس چو تنگری و آله لا حول و لا قوة الا بالله

کلمه کریستوس از اصل Cliristo یونانی است که بمعنی تعمیم شده یا مسیح میباشد و آن لقب عیسی مسیح است که صاحب برهان بمعنای نام خداوند گرفته است.

ثانیاً این دو قطعه که از دو مقدمه این دو کتاب نقل میشود درجه تقلید برهان را از جهانگیری نشان میدهد:

فرهنگ جهانگیری

آئین دوم - در بیان چگونگی زبان پارسی

«یدان ایدك الله تعالی» که کلمه مرکب بود از حروف نهجی که گوینده و شنونده

از آن معانی ادراك نمایند و اقل کلمه دو حرفی باشد نخستین متحرك تا بدان ابتدا

توان کرد، دومین ساکن تاآن توقف توان نمود و خاموش توان شد، چه ابتدای کلمه جز بحرف متحرك امکان نپذیرد و وقف جز بحرف ساکن صورت نبندد چون سرودل؛ و يك حرف را کلمه نتوان گفت و از يك حرف معنی اراده نتوان نمود مگر آنکه حرفی را بجهت حصول معانی کونا کونان در اول یا میان و یا آخر در آورند چنانکه در آئین نهم مذکور خواهد شد»

برهان قاطع - فائده دوم

در بیان چگونگی زبان فارسی

« باید دانست که آخر جمیع کلمات فارسی ساکن میباشد، و کلمه مرکبی بود از حروف تهجی که گوینده و شنونده از آن معانی ادراک نمایند، و اول کلمه دو حرفی باشد اولین متحرك تابدان ابتدا توان کرد دومین ساکن تابدان توقف توان نمود و خاموش توان گردید، چه ابتدای کلام بجز حرف متحرك امکان نپذیرد و وقف جز بر حرف ساکن صورت نه بندد همچودل و سر و یا و امثال آن، يك حرف را کلمه نتوان گفت و از يك حرف معنی اراده نتوان نمود مگر آنکه حرفی را بجهت حصول معانی کونا کون در اول یا میان یا آخر کلمه در آرند چنانکه در فائده ششم بیاید .»

با وجود اینهمه تقلید و پیروی از فرهنگ جهانگیری کتاب برهان قاطع از جهانی چند با آن اختلاف دارد از جمله در نظم و ترتیب ثبت کلمات: صاحب فرهنگ جهانگیری کتاب را به ۲۴ باب بترتیب حروف تهجی که نزد پارسی زبانان معمول است مرتب نموده و حروف دوم هر لغت را باب و حروف اول را فصل قرار داده در صورتیکه صاحب برهان کتاب خود را به بیست و نه گفتار تقسیم کرده و هر يك از حروف عربی و فارسی را مأخذ يك گفتار قرار داده و نظم و ترتیب کلمات را بحروف اول و دوم و سوم مانند دیکسیونرهای جدید قرار داده است.

دیگر از موارد اختلاف آن است که صاحب فرهنگ جهانگیری صرفاً لغات فارسی را ثبت کرده و از لغات عربی نام برده، و چنانکه گفتیم در خاتمه کتاب خود فصلی برای اصطلاحات و کنایات و لغات مرکبه افزوده است، ولی در برهان کلیه کلمات و اصطلاحات و لغات مرکبه مخلوطاً و یکجا ذکر شده اند.

دیگر اینکه از حیث عدد و کمیّت لغات کتاب برهان بر فرهنگ جهانگیری فزونی دارد. برای بنده مجال سنجش و شماره کردن لغات فرهنگ جهانگیری نیست ولی از حیث حجم و کمیّت مواد اختلاف و تفاوت این دو محسوس است.

ثانیاً
مجمع الفرس
سروری کاشانی
دومین مأخذ صاحب برهان کتاب مجمع الفرس سروری کاشانی است که درست در همان زمان که فرهنگ جهانگیری در هند بنام جهانگیر تألیف میشده، این کتاب را هم در ایران بامر شاه عباس اول می نوشته اند. (تاریخ تألیف فرهنگ جهانگیری سال ۱۰۰۵، و تاریخ تألیف مجمع الفرس سال ۱۰۰۸ هجری است)

مؤلف این کتاب محمد قاسم بن حاج محمد کاشانی متخلص بسروری است که شرح حال او در تذکره نقی السدین کاشانی و سفینه خوشگو و ریاض الشعرا مسطور است خلاصه اینکه وی از اصفهان در حدود سال ۱۰۳۲ به هندوستان رفته و دربار شاه جهان را دریافته و بعداً در راه مکه فوت نموده. از تذکره نصر آبادی همچو معلوم میشود که وی در هندوستان پس از اطلاع بر فرهنگ جهانگیری فرهنگ خود را بسط و تفصیل داده است و عجب این است که صاحب فرهنگ جهانگیری کتاب سروری کاشانی را نیز در عداد مأخذ خود ذکر کرده است.

سروری هم در مقدمه مدارک و مأخذ فرهنگ خود را که شانزده کتاب است ذکر کرده و باید گفت که بعضی از این کتب در فهرست مدارک فرهنگ جهانگیری نیز هست و آن کتاب ها عبارات انداز:

۱ - شرف نامه احمد منیری تألیف ابراهیم قوام فاروقی موشح بنام شیخ شرف الدین احمد منیری از اهل منیر (منیر - بضم اول و سکون ثانی و فتح سوم) از دههات بهار هندوستان در حدود سال ۸۶۲ هجری.

۲ - معیار جمالی تألیف شمس الدین محمد فمهری که بنام جمال الدین شیخ ابواسحق انجو ممدوح خواجه حافظ در سال ۷۴۵ هجری تألیف شده.

۳ - تحفة الاحباب تألیف حافظ اوبهی (قریه ایست نزدیک هرات) که در سال ۹۳۶ بنام میرزا حبیب الله وزیر خراسان تألیف شده است.

۴ - نسخه حسین وفائی .

۵ - رساله ابو نصر علی بن احمد الاسدی الطوسی که شرح آن گذشت .

۶ - نسخه میرزا ابراهیم بن میرزا شاه حسین وزیر معروف بفرهنگک میرزا ابراهیم که لغتی است فارسی و عربی و ترکی .

(شرح حال مؤلف باختصار در عالم آرای عباسی مسطور است و ظاهراً تاریخ تألیف در حدود سال ۹۸۰ هجری در زمان شاه طهماسب بوده است .)

۷ - رساله محمد هندوشاه .

۸ - مؤیدالفضلا تألیف محمد بن لاد دهلوی که در هندوستان بسال ۹۲۵ هجری تألیف شده است .

۹ - شرح سامی فی الاسامی تألیف ابوالفضل احمد بن محمدالمیدانی متوفی بسال ۵۱۸ که در طهران طبع شده است .

۱۰ - رساله ابو حفص سفدی که ذکر آن گذشت .

۱۱ - اداة الفضا تألیف قاضی خان بدر محمد الدهلوی المعروف به دهاروال که در هندوستان در حدود ۸۲۲ هجری تألیف شده .

۱۲ - جامع اللغات منظوم نیازی حجازی .

و چهار رساله دیگر که نام مؤلف آن معلوم نبوده است .

اختلافی که فرهنگ سروری بابرهان قاطع دارد از این جهت است که سروری لغات عربی و نیز لغات ساده فارسی را ذکر نکرده ، برای نمودن طرز تلفظ اسامی لغات حرکات حروف اول و دوم و سوم را تصریح کرده و نظیری از لغات مشهوره آورده ، و از اشعار و امثال متقدمین استشهاد نموده است .

فرهنگ سروری از حیث کمیّت و لغات نیز بیای برهان نمیرسد و ظاهراً در حدود شش هزار لغت بیشتر نباشد . استعارات و اصطلاحات را در فصلی خاص و بنام باب استعارات در آخر آورده ، و طرز تنظیم و ترتیب لغات نیز با سبک برهان متفاوت است زیرا که حروف اول را باب قرار داده و حروف آخر را فصل .

سروری بعدها کتاب مجمع الفرس را خلاصه و مختصر کرده است و آنرا در سال

۱۰۱۸ بنام حاتم بیک اعتمادالدوله مصدر ساخته ، و در مقدمه آن میگوید :
 «بنده مذنب جانی سروری کاشانی چون از تألیف مجمع الفرس بازپیرداخت دید که
 بعضی از یاران بواسطه اینکه ایجاز در کلام مطلوب است یا بجهت اینکه در اجرت
 کاتب تخفیفی شود در نوشتن آن ابیات استشهاد و اعراب که صحت لغت بدان منوط و
 مربوط است حذف میکنند و چهره شاهد این نسخه را از حلی ربط عاطل میسازند
 بنابراین این مقدمات بخاطر این ضعیف رسید که با تصحیح حروف مراعات خلاصه
 بنویسم و مجملی مرقوم گردانم از آن نسخه که مؤلف است از شانزده کتاب که اسامی
 ایشان این است : (پس از آن اسامی مأخذ را مجدداً ذکر کرده و چهار نسخه دیگر که
 در اینجا مکتوم بوده در اینجا بدینگونه نام میبرد :

۱ - معجم البلدان ، ۲ - فرهنگ زبان گویا ، ۳ - لسان الشعرا ، ۴ - ترجمه

صیدله ابوریحان بیرونی

تاجمیکه معانی آن لغات را مفضل و لغات را مستشهد خواهند به **مجمع الفرس**
 رجوع فرمایند و بعضی که مجمل و محذوف الاستشهاد خواهند باین خلاصه توجه کنند
 و این نسخه را به «خلاصه المجمع» موسوم ساختم»

صاحب برهان در فرهنگ خود در مقام بیان مأخذ بذکر نام این دو فرهنگ
 یعنی جهانگیری و سروری اکتفا کرده ، و از ذکر نام دیگر فرهنگها که مؤلفین
 این دو کتاب در دست داشته اند بحکم «کل الصيد فی جوف الفرا» تن زده و
 تکرار اسامی را لازم ندانسته است ، ولی علاوه بر این کتابها دو مأخذ دیگر داشته که
 ظاهراً در دسترس جهانگیری و سروری نبوده است و آن دو عبارت است از : سرمه
 سلیمانی و صحاح الادویه .

تالیف این کتاب بنا بر گفته ریو تألیف تقی اوحدی است که در اصفهان
 سرمه سلیمانی متولد شده و در سال ۱۰۱۵ بهندوستان رفته ، و او نیز دربار
 جهانگیرا درك کرده است . و علاوه بر این سرمه سلیمانی در لغت کتاب دیگری دارد که
 معروف است به تذکره عرفات عاشقین (رجوع شود به ریاض الشعرا) .

رابعاً صحاح الادویه

پس از آن صاحب برهان از کتابی نام میبرد با اسم صحاح الادویه حسین انصاری. شرح این کتاب را بنده در فهرس کتابخانه های

معروف که در دست داشتم نیافتم. ظاهراً جمال الدین حسین انصاری اصفهانی طبیبی معروف بوده که در سال ۷۱۵ در اصفهان میزیسته، و پسرش علی بن الحسین مشهور به حاجی زین عطار در دربار شاه شجاع مظفری مقام و منزلتی حاصل کرده و مدت شانزده سال دائماً در خدمت او بوده، و در سال ۸۰۶ وفات یافته و کتاب «اختیارات بدیمی» تألیف اوست که بنام شاهزاده خانمی موسوم به بدیع الجمال در سال ۷۷۰ تألیف کرده. و این کتاب اختیارات در تصحیحات نسخه چاپی برهان قاطع در ۱۸۱۸ طبع کلکته مورد مراجعه مصححین بوده است.

باری اقبالی که مردم ایران و هندوستان بکتاب برهان قاطع نموده اند از آنجا معلوم است که از آن کتاب بحد و فور در ایران استنساخ شده و دیگر کتابهای مصنفین مانند جهانگیری و سروری و غیره را تحت الشعاع قرار داده و کمتر کتابخانه ای در ایران و فرنگستان و هندوستان یافت میشود که نسخه متعدد خطی از برهان در آن موجود نباشد.

در ایران ظاهراً سه مرتبه بطبع سنگی لیتوگرافی و یکبار حروفی چاپ خورده است ولی قدیمترین چاپ آن کتاب در کلکته بسال ۱۸۱۸ م. واقع شده که طبع بسیار نفیس و جامعی است و چون از حیث صحت و قدمت و کمیابی دارای اهمیت مخصوصی است چند کلمه در باب آن عرض مینمایم.

این چاپ در ماه جولای ۱۸۱۸ میلادی (۱۲۳۴ هجری) بیابان

رسیده، مصدر است بنام لرد هاستنکس انگلیسی که از ۱۸۱۳ تا

۱۸۲۳ میلادی حاکم هندوسان بوده و مقدمه ای دارد بقلم

سید کرم حسین الحسینی البلجرامی از خانواده سادات بلگرامی هندوستان که غالباً اهل فضل و دانش هستند.

و این نسخه قبل از چاپ با سیزده نسخه مختلف خطی از برهان قاطع تطبیق

شده که اقدم آنها بخط محمد هاشم کشمیری مورخ بتاریخ ۱۰۷۱ هجری و کتابت آن

برهان قاطع

طبع کلکته

نه سال بعد از تألیف کتاب است (نسخه مورد بحث ما یعنی نسخه کتابخانه ملی هشت سال از آن قدیمتر است) و برای تصحیح آنرا با کتب تاریخ و لغت بشرح ذیل تطبیق نموده اند ، و جمعی از فضلا به سی و چهار کتاب مختلف مراجعه کرده اند از اینقرار :

- ۱ - تاریخ مختصر الدول تألیف ابوالفرج بن هرون معروف بابن العبری .
- ۲ - کتاب المختصر فی اخبار البشر - تألیف ابوالفدا اسمعیل پادشاه حماه .
- ۳ - مسالك و ممالك تألیف ابن خوقل .
- ۴ - الفاظ الادویه تألیف نورالدین محمد عبدالله شیرازی .
- ۵ - اختیارات بدیعی تألیف ابن الحسین الانصاری المشتهر به حاجی زین عطار متضمن شرح مفردات و مرکبات طبیبی .
- ۶ - اشهر اللغات در لغت عربی و فارسی و ترکی تألیف غلام بهیکن صدیقی .
- ۷ - بحر الجواهر تألیف محمد بن یوسف الطیب الهروی در شرح لغات طبیبی .
- ۸ - بهار عجم مشتمل بر استعارات و محاورات حال و ضرب الامثال متأخرین عجم با ذکر شواهد از اشعار تألیف تیکچند متخلص به بهار در سال ۱۱۸۲ هـ .
- ۹ - با بر نامه تصنیف ظهیرالدین محمد بابر که در عهد جلال الدین محمد اکبر عبدالرحیم خان ، خان خانان ، بفارسی ترجمه نموده .
- ۱۰ - تحفة المؤمنین مشتمل بر اصطلاحات و مفردات طبیبی تألیف محمد مؤمن الحسینی التنکابنی الدیلمی .
- ۱۱ - فرهنگ جهانگیری .
- ۱۲ - چراغ هدایت .
- ۱۳ - حل اللغات مقامات حریری تألیف مولوی جانعلی جهانپور .
- ۱۴ - دبستان المذاهب .
- ۱۵ - فرهنگ رشیدی تألیف عبدالرشید بن عبدالغفور الحسینی در سال ۱۰۶۳ هـ .
- ۱۴ - سراج اللغات تألیف سراج الدین علیخان اکبر آبادی متخلص بآرزو ۱۱۴۱ هـ .
- ۱۷ - شمس اللغات .
- ۱۸ - الصراح من الصحاح تألیف ابوالفضل محمد بن عمر بن خالد المدعو بجمال القرشی در ترجمه مفردات لغات بفارسی .

- ۱۹ - القاموس المحيط تألیف فیروز آبادی .
- ۲۰ - کشف اللغات تألیف عبدالرحیم بن سور مشتمل بر لغات عربی و فارسی و مصطلحات صوفیه .
- ۲۱ - کنز اللغات ۲۲ - کرلیس ۲۳ - کلادون ۲۴ - لسان السلاطین .
- ۲۵ - مجمع الفرس سروری . ۲۶ - منتخب اللغات رشیدی . ۲۷ - مدار الافاضل تألیف الله دادبن اسدالعلما علی شیر مشتمل بر لغات عربی و فارسی .
- ۲۸ - میننسکی لغت فارسی و عربی بزبان لاتین .
- ۲۹ - میکائیل کسری فهرس کتب عربی خزانه پادشاهی اندلس در سال ۱۷۷۰ م (طبع مادرید) .
- ۳۰ - نزهة المشتاق - فی ذکر الامصار والاقطار تألیف شریف ادریسی .
- ۳۱ - نشق الازهار فی عجائب الاقطار .
- ۳۲ - وارسته لاهوری .
- ۳۳ مرصداالاطلاع . ۳۴ - تقویم البلدان یاقوت حموی .
- اما اشخاصی که در تصحیح این نسخه مباشرت داشته اند :
- یکی سید علی شیرازی متخلص بنیاز که « از فصیحای بی مثل و انباز است و بحسب اشاره بعضی امنای دولت انگلیس بجهت ترجمه انجیل در آغاز طبع این کتاب وارد هند گردیده بود » (شرح حال او در فارسنامه ناصری ذکر شده است .)
- دیگر فضل مولی خان ملقب به افضل الشعرا و متخلص بفضل است .
- دیگر حاجی میرزا محمد شفیع شیرازی « از شرفای عالی تبار و اذکیای آن دیار است . در میدان بلاغت کوی سبقت از اقران و امثال ربوده و در فهم و فراست ابواب کمال برویش گشوده ، آن زبده اولوالالباب از ابتدای تصحیح و مقابله کتاب و جمع لغات قتمه الی الان که هنگام اختتام آنست از جمله مددکاران و شریک غالب باران بود »
- دیگر نظام الدین حیدر متخلص بابو باش « که بحلیه علم و دانش آراسته و کوس مباحث در میدان فصاحت و بلاغت نو اخته . »
- در آخر کتابی بنام « ملحقات برهان قاطع » بر آن اضافه شده .

است و از این کتاب در سال ۱۲۴۸ هـ از روی نسخه طبع سزبی کلکته بقلم مرادعلی نام کاتب نسخای استنساخ شده است که اکنون در کتابخانه عالی مدرسه سپهسالار وجود دارد. در اینجا بی‌موقع نمیداند از نسخه خطی برهانی که شاعر
نسخه خطی
مرحوم یغما
 معروف قرن اخیر ابوالحسن یغمای جندقی بخط خود نوشته و بالارث به آقای حبیب یغمائی رسیده است اجمالاً اشاره ای شود.

مرحوم یغما چنانکه در خانمه کتاب اشارت کرده میگوید: من روزگاری طالب نسخه برهان قاطع بودم آنها که نسخه صحیح داشتند میدادند و نسخه های مفلوط را هم نمیخواستم بالاخره ناگزیر نسخه ای عاریت و «بربط ناتمام خویش تصحیح کرده باین خط خام که در نظرت مسوده شد استدعا آنست که هنگام مطالعت و تمیز سقم و صحت آن زبان اعتراض در کام کشند که حقیر را در این مرحله گناهی و جزئی چند از یاران که کتاب مزبور را مکرر دیده اند گواهی نیست»

این نسخه در سال یکهزار و دوست و چهل در بلده کاشان آغاز شده و هم در بلده مذکوره پایان رسیده.

این کتاب را که مرحوم یغما نوشته با نسخه های خطی و چاپی که از برهان قاطع دیده ایم تفاوت بسیار است:

اولاً - در آخر هر فصل و باب لغاتی بر آن بعنوان ملاحقات افزوده شده.
 ثانیاً - با ملاحظه اجمالی معلوم میشود که در سبک عبارت هم تغییراتی راه یافته هر چند که روش اصلی در تعریف کلمات و لغات محفوظ مانده است. و این نکته قابل توجه و شایسته دقت بیشتری است.

ثالثاً - در ضمن توضیح بعضی از کلمات چنانکه شیوه مرحوم یغماست ظرائف و لطیفه گوئی هائی بکار رفته از این قبیل:

آهمنند - کسی را گویند که دروغ گوید تا فریب دهد «مثل مادر زن من و درویش غلامعلی مبرم که آن درگدانی و این در یاوه سرانی نظیر ندارند حشر هر دو باهم و نام هر دو گم و کم باد!!»

پچل - بروزن کچل شخصی را گویند که پیوسته لباس خود را چرك و ملوث گرداند مثل میرزا حسین بیابانکی!

سفت - بروزن مفت دوش را گویند که عرب کتف خواند ماضی سفتن نیز باشد محکم و مضبوط و سخت را نیز گویند و هر سوراخ کوچک را گفته اند عموماً و چشم سوزن و دل یغمارا خصوصاً.

یکرنگ - بروزن فرهنگ کنایه از مردم صاحب عقیده است که بار بی نفاق باشد مثل یغمای جندقی.



کتاب برهان در میان کتب فرهنگ دارای مزایا و خصائص
 سخنی چند در باره
 برهان قاطع
 چند است و همچنین مورد اعتراضات و انتقادات عدیده شده
 است. بعد از آنکه در اواخر قرن یازدهم هجری این کتاب
 نخست در هندوستان و سپس در ایران شهرت و آوازه عظیم حاصل نمود. غرارت
 محتویات و کثرت مواد آنرا محل توجه محققین و فضلا قرار داد. بعضی از دانشمندان از
 هر طرف بمعایب و اغلاط آن نیز متوجه شدند از این رو بر له و علیه او مناظرات و
 مباحثات بسیار بظهور پیوست. خاصه که قرن یازدهم در میان سایر قرون تاریخ ادبیات
 فارسی به تعدد تألیفات در رشته لغت لکسیکوگرافی امتیاز دارد. و همچو معلوم
 میشود که در آن عصر بسط و توسعه ادب فارسی در هندوستان و انتشار عظیم کتب
 شعر و دیوانهای اساتید نظم در دربار اکبر و شاهجهان و جهانگیر بکمال رونق و رواج
 رسیده مردم هند را بیش از پیش متوجه معانی بسیاری از لغات و اصطلاحات مشکله
 نمود و حاجت خود را به کتاب لغتی که فارسی بفارسی باشد و ابیات مشکله را معنی
 نماید زیاده تر از قرون سابقه احساس میکرد دهاند - و هر چند در زمان جلال الدین اکبر
 شاهنشاه شعر دوست و ادب پرور هند يك چنین کتاب لغتی مورد علاقه شخص پادشاه
 واقع گردید و جمال الدین حسین انجوی شیرازی در اوایل آن قرن چنانکه گفتیم
 کتاب فرهنگ خود را در زمان او شروع بتألیف کرد، ولی باید گفت که نوشتن کتب
 لغت فارسی از آغاز قرن هفتم هجری (سیزدهم مسیحی) از عهد سلاطین غور که در

هندوستان سلطنتهای اسلامی فارسی زبان تأسیس شد تا زمان سلاطین مغول گورکانی و بعدها تا قرن سیزدهم هجری پیوسته اهل فضل و دانش در آن دیار به کتاب لغت فارسی عنایت مخصوص ارزانی میداشته‌اند و فرهنگهای متعددی که از قرن نهم به بعد نگاشته‌اند همه برهان صدق و گواه محکم این دعوی است.

ذکر فهرست مختصری از نام بعضی از آنها و سنین تاریخ تألیف آنها در این مقاله مدلل میدارد که تا چه پایه تألیف کتب لغت در هندوستان و یا بلاد مجاور در غرب هندوستان معمول و محل حاجت بوده است. البته این فهرست کاملی نخواهد بود که تمام مؤلفات لغوی را قبل از زمان جلال‌الدین اکبر بابری گورکانی و بعد از او استقصا و احصا نموده باشد بلکه مقصود ذکر نمونه و استشهاد بمثال است از بعضی کتب لغت که قبل از برهان قاطع در هند تألیف شده‌اند:

- ۱ - کتاب اداة الفضلا تألیف قاضی خان بدر محمد دهلوی معروف بدهاروال در حدود ۸۲۲ هـ.
- ۲ - مفتاح الفضلا تألیف محمد بن داود شادی آبادی در ۸۳۷ هـ.
- ۳ - شرفنامه احمد منیری تألیف ابراهیم قوام فاروقی در حدود ۸۶۲ هـ.
- ۴ - مجمل المعجم تألیف عاصم شعیب عبدوسی در سال ۸۹۹ هـ.
- ۵ - تحفة السعاده تألیف محمود بن شیخ ضیا در ۹۱۶ هـ.
- ۶ - مؤید الفضلا تألیف محمد بن لادالدهلوی در ۹۲۵ هـ.
- ۷ - تحفة الاحباب تألیف حافظ اوبهی در سال ۹۳۶ هـ.
- ۸ - فرهنگ میرزا ابراهیم پسر میرزا شاه حسین وزیر اصفهانی در حدود ۹۸۰ هـ.
- ۹ - فرهنگ شیخ عبدالرحیم بهاری تألیف عبدالرحیم بن احمد سور در اواخر قرن دهم.

۱۰ - مدار الافاضل تألیف فیضی بن اسدالعلما علی شیر سرهندی در سال ۱۰۰۱ هـ. از زمان جلال‌الدین اکبر که دوره جدیدی در تاریخ سیاسی و مدنی و ادبی هندوستان شروع شد نه تنها سلسله فرهنگ نگاری منقطع نگشت بلکه در این رشته بحکم احتیاج اهل زمان آثار مهم تر و بزرگتر بظهور پیوست که در رأس همه آنها

« فرهنگ جهانگیری » قرار دارد .

۱۱ - فرهنگ جهانگیری : تألیف جمال الدین حسین انجو شیرازی در سال

۱۰۱۲ هـ .

۱۲ - مجمع الفرس یا فرهنگ سروری کاشانی در ۱۰۳۲ هـ .

۱۳ - سرمایه سلیمانی تألیف قی الدین اوحدی تولد در اصفهان در سال ۱۰۱۵ هـ .

۱۴ - فرهنگ رشیدی تألیف عبدالرشید بن عبدالغفور الحسینی التتوی در سال

۱۰۴۶ هـ .

بعد از اینها در وسط قرن یازدهم نوبت به برهان قاطع میرسد که موضوع

سخن ماست .

از آنجا که صاحب برهان به تمام یا اغلب آن مؤلفات فرهنگی قبل از زمان خود نظر داشته است و سعی نموده که کتاب او جامع و حاوی تمام آنها باشد ازینرو از حیث کمیت و عدد الفاظ بر تمام مؤلفات سابقه افزونی گرفته است . مجموع عدد لغاتی که در آن کتاب قلمی شده در ضمن بیست و نه گفتار ظاهرأ به بیست هزار و دویست و یازده کلمه بالغ میشود .

همین افزایش عددی لغات و حجم کتاب باعث رواج کامل آن گردید ولی در همان حال بحث وجدال و اثبات و ابطال بسیار در پیرامون آن کتاب ایجاد کرد . مرحوم محمد علی تربیت کتاب شناس معروف که نسخ فارسی بسیار دیده و جمع کرده بود در کتاب « دانشمندان آذربایجان » در ضمن شرح احوال مؤلف جملی در این باب اشاره کرده و گفته است :

« برهان قاطع جامعترین فرهنگهای پارسی است و مؤلف آن بعضی کلمات

اجنبی و غیرپارسی را نیز که در نظم و نشر فارسی معمول بوده و هست همرا جمع آوری کرده و در این مجموعه مندرج ساخته است ولی مانند سایر فرهنگها محتاج به تنقیح و تصحیح است و لذا بعضی از ادبای نامی هند مانند غالب دهلوی و غیر او در خصوص این کتاب حواشی و تعلیقات عدیده بمنابین مختلفه مثل « قاطع برهان » و « ساطع

برهان، و «رافع هذیان»، و «محرَق قاطع برهان»، و «تیغ تیز»، و «وتیغ تیزتر» و غیر آنها مشتمل بر رد و انتقاد یکدیگر نوشته و نشر کرده اند....»
 (توضیح آنکه قاطع برهان تألیف میرزا اسدالله غالب دهلوی شاعر معروف و ساطع برهان تألیف شیخ رحیم هندی است و رافع هذیان رد بر این رد است تألیف نجفعلی خان حجری. -)

از روی انصاف بسیاری ازین اعتراضات بر صاحب برهان وارد است و او اشتباهات و سهوهای عظیم و متعدد مرتکب شده؛ ولی چون ما امروز در مقام بحث انتقادی نیستیم بلکه مقصود ما ذکر جمیل وی و تقدیم سپاس نسبت به خدمت بزرگی که انجام کرده میباشد. از باب تتمیم فایده فقط بذکر چند نمونه و شاهد از آن اشتباهات مطابق یاداشتهای بعضی اساتید محترم مانند آقای فروزانفر و آقای همائی در ختم این مقال اکتفا میکنیم. تا معلوم شود که ایرادات و اعتراضات بر این کتاب چگونه و از چه مقوله است:

باید دانست که اشتباهات برهان ظاهراً چند نوع است؛ یا سهو هائی است که در منابع لغات قدیمه نموده که بقول خودش از پهلوی و دری و لغات زند و یازند گرفته است و چون واقف به فقه اللغه زبانهای فرس قدیم و پهلوی نبوده او را در این زمینه اغلاطی روی داده و ریشه لغات فارسی را با لغات عربی مخلوط کرده. یا آنکه از «هزوارشها» و اییگر امها که در خط پهلوی معمول و از ریشه لغات سامی بوده اند معنای صوری آنها را گرفته است. و یا آنکه لغاتی که از منابع یونانی و سریانی و لاتین در زبان فارسی داخل شده چون اصل آنها را نمیدانسته است در ذکر معانی آنها دچار اشتباهات شده. و یا آنکه در ذکر اعلام و اسامی خاص اشخاص و بلدان اغلاط تاریخی و جغرافیائی ارتکاب کرده است. یا آنکه در نقل کلمات از سایر فرهنگهای خطی که در دست داشته دچار تصحیفات و تحریفات گردیده. و یا آنکه در ضبط حرکات لغات اشتباهاتی کرده است. و نیز از آنجا که در دائره اساطیر و عقاید خرافی که در نزد اهل آن عصر متداول بوده است محدود و مضیق بوده بسیاری از آن خرافات را مانند حقائق ثابته و مسلم در ضمن ذکر لغات وارد کتاب خود ساخته است، هر چند که ضبط این اساطیر از لحاظ علم بر معتقدات اهل زمان مفید بقایده باشد از لحاظ علم اللغه قیمت

وارزشی ندارد. و بزرگترین نقیصه که در کتاب او موجود است حذف شواهد است که برخلاف سایر فرهنگ نویسان متقدم که همه از اشعار و ابیات شعر استشهاد کرده اند وی برای هیچ لغتی ذکر شاهد و مثال ننموده است، گرچه ظاهر امر دلالت میکند که وی ابتداء شواهدی در دست داشته است ولی بعد از بیم آنکه کتاب وی بسیار حجیم و ضخیم گردد آنهارا حذف نموده است چنانکه خود او در مقدمه میگوید که قصد داشته است کتاب خود را بطریق ایجاز بنویسد و آن بهیچ وجه صورت نمی‌بست مگر باسقاط شواهد و زواید، بنابراین آن از آنهر دو دیده پوشیده بلغات و معانی آن اکتفا و اختصار نمود....»

اینک از هر یک انواع اشتباهات و اغلاط فوق چند مثال و نمونه ذکر میشود
با نقل عین عبارت برهان و اشاره با شتباهی که مرتکب شده است:

اولاً - اشتباهاتی که در ریشه عربی و فارسی لغات کرده.

مثال ۱ - «مجلس» بفتح اول و ثانی بر وزن مکس جائی که طبیبان چیزها بسایند. در صورتیکه مجلس بمعنی نبض است.

مثال ۲ - «آبگیر» بر وزن بادگیر اسنخر و تالاب را گویند و کوی که آب در آنجا ایستاده باشد و بهر بی شمر خوانند... در صورتیکه شمر فارسی است و اسدی آنرا ذکر کرده و استشهاد بشمر دقیقی نموده است:

«چو آب اندر شمر بسیار ماند ز هومت گیرد از آرام بسیار.»

مثال ۳ - «متواری» بفتح بر وزن پرواری بمعنی پنهان شده باشد که مقابل آشکار است

و در عربی هم باین معنی وهم بمعنی سرگشته و حیران باشد... در صورتیکه کلمه متواری بضم اول و کسر ثانی بمعنی پنهان شده صرفاً عربی است و در قرآن آمده است: «حتی توارت بالحجاب». و از این مقوله امثال فراوان است که ذکر آن موجب طول کلام میباشد.

ثانیاً: اشتباهاتی که در ضبط لغات و حرکات آنها مرتکب شده است

مثال ۱ - «دماغ» بفتح اول و سکون غ نقطه دار بر وزن رواق»

و در جای دیگر: «نباغ» بفتح اول بر وزن دماغ» در صورتی که محققاً دماغ عربی و بکسر

اول است.

مثال ۲ - «فهایر» بر وزن شاهیر صورت خوب و روی نیکو را گویند»

و ظاهر این اشتباه از غلط خواندن شمر نصاب بر او عارض شده در این بیت:

«ربه شش قفا هیره و وجه روی فخذ ران عقب پاشنه رجل پای»

که قفا بمعنی هیره یعنی پس کردن است و این لغتی است در فارسی قدیم و صاحب برهان هر دو کلمه را با یکدیگر ترکیب نموده و یکی پنداشته و آنرا به معنی صورت و روی خوب ضبط کرده است.

مثال ۳ - «جناب : بفتح اول بر وزن جواب شرطی و گروهی باشد و بضم اول در گاه و آستانه خانه را گویند و بعضی گویند این معنی عربی است» در صورتیکه جناب عربی است و بفتح اول بمعنی آستانه است.

ثالثاً اغلاطی که از تصحیف کلمات ناشی شده است .

مثال ۱ - «ستوسر بفتح اول و سین بی نقطه بر وزن کبوتر هوایی باشد با صد که بی اختیار از راه دماغ بجهد و آنرا بربری «عطسه» خوانند»
و باز در ذیل همان لغت میگوید : «ستوسه بفتح اول و سین بی نقطه بر وزن دپوسه بمعنی ستوسر است که عطسه باشد .

در صورتیکه صحیح کلمه را اسدی شنوشه قید کرده است و استشهاد باین دو بیت رود کی نموده :
رفیقا چند گوئی کو نشاطت بنگریزد کس از گرم آفروشه
مرا امروز توبه سود دارد چنان چون دردمند ترا شنوشه

مثال ۲ - «ذیانبطس بکسر اول و یاء تحتانی بالف کشیده و نون به تحتانی رسیده به یونانی کوفتی است که آنرا بربری سلس البول گویند . . .»
در صورتیکه صحیح آن کلمه دیابیطس است و ثانیاً مرض سلس البول نیست بلکه مرض قند است و از ریشه یونانی دیابیتیس Diabêlêس گرفته شده .

مثال ۳ : «بهترک با تاء قرشت بر وزن اسپرک نام سالی است ۱۳ ماهه که فارسیان پیش از ظهور اسلام از کیسه ۱۲۰ سال اعتبار میکردند .»
در صورتیکه کلمه بهیزک یا وهیزک است .

مثال ۴ : «ریونیز بر وزن پیش خیز . . . نام پسر کیکلاس و داماد طوس باشد و او در جنگ پشن بردست برادران پیران و سه کشته شد و بعضی گویند بردست فرود پسر سیاوخش»
ظاهرأ منشأ اشتباه این است که دو کلمه (ریو) و (نیز) را در شعر فردوسی يك کلمه خواننده است در آنجا که در وصف جنگ فرود گفته است :

بیامد دگر باره داماد طوس همیکرد گردون پرو بر فوس
بخاک اندر آمد سر ریوی نیز بیفتاد و برگشت از او اسب نیز

و تحقیقاً نام این بهلوان «ریو» بوده است چنانکه خود فردوسی در وصف جنگ پشن او را نام برده است :

نگهبان ایشان همی بود ریو که بودی دایر و هشوارو نیو
بگاہ نبرد از بدی پیش کوس نگهبان گردان و داماد طوس

مثال ۵ : «بربروشان باباء فارسی بر وزن یرده یوشان مطلق امت را گویند از هر یغمبری که باشد .»

باز در جای دیگر : «برفروشان بر وزن یرده یوشان بمعنی بربروشان است که مطلق امت هر یغمبر باشد . . .»

باز در جای دیگر : «برروسان با سین بی نقطه بر وزن عروسان مطلق امت را گویند از هر یغمبری و گروههای مردم را از هر جنس که باشد»

و نیز در جای دیگر «بروشان‌باشین نقطه دار بروزن فروشان بمعنی بروسان است که امت پیغمبر باشد ...»

و نیز در جای دیگر فروسنان بفتح اول و ثالث بانون مشدد بروزن مکرمت‌خان مطلق امت پیغمبر را گویند ...»

و نیز در جای دیگر ورشنان بر وزن نمکدان امت پیغمبر را گویند مطلقاً ازهر پیغمبر که باشد ...»

در صورتیکه صحیح کلمه هیچیک ازین صور مختلف نیست و اینها را بخلط از تصحیفات کلمه «بروشنان» گرفته است. و اسدی آن کلمه را ذکر کرده یا استشهاد از بیت دقیقی: شفیع باش برشه مرا باین زلت چو مصطفی بر دادار بروشنان را

رابعاً اغلاط تاریخی و جغرافیائی .

مثال ۱ - «زراتشت، خادم یکی از ملاحده بود و اهل فلسطین بسبب دروغ و خیانتی که از او ظاهر شده بود او را اخراج کردند و او مبروس بود و عاقبت باذربایجان آمد و دین مجوس احداث کرد ...»

سخافت این کلام واضح‌تر از آن است که محتاج بتوضیح باشد.

مثال ۲ - «سننگان - بفتح اول و کاف فارسی بالف کشیده نام شهری است در اهواز که دختر پادشاه آنجا را رستم خواست و سهراب از او بوجود آمد و در این زمان آن شهر را رامهرز خوانند و عوام رامز خوانند.»

در صورتیکه اهواز نام بلد است نه نام ناحیه. و شاهنامه سننگان را در سرحد توران تصریح میکند و میگوید:

چو نزدیکی مرز توران رسید بیابان سراسر یر از گور دید.

مثال ۳: «صاحب رأی بمعنی وزیر است چه رای در اصطلاح وزیر را گویند و کتابه از شیخ ابوعلی هم هست باعتبار اینکه وزیر فخرالدوله پادشاه ری بوده است.»

در این کلام چندین سهو کرده است اول آنکه صاحب رأی لقب ابو حنیفه است نه ابوعلی ناصر خسرو گوید «می جوشیده حال است بر صاحب رأی» دوم آنکه رای در اصطلاح فارسی بمعنی وزیر نیامده است. سوم آنکه «صاحب ری» لقب صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله دیلمی است نه ابوعلی چهارم آنکه ابوعلی وزیر شمس‌الدوله فرزند فخرالدوله است.

مثال ۴: «کریمان - بروزن کریمان نام جد دوم زال است که پدر کریمان باشد» ظاهراً این خلط او را از شعر فردوسی دست داده که گفته است:

همان سام پور کریمان بود کریمان کرد از کریمان بود

مثال ۵ «قسطا - بکسر اول و سکون ثانی و طاء حطی نام پسر لوقاست و ایشان دو حکیم بودند در یونان و او کتابی در دین آتش پرستی بنام پدر خود تصنیف کرده بود و بعضی گویند قسطا نام کتابی است که لوقا تصنیف کرده بود.»

«لوقا - بضم اول و قاف بالف کشیده نام پدر قسطا باشد و ایشان دو حکیم بوده اند در یونان و بعضی گفته اند که قسطا نام کتابی است که لوقا تصنیف کرده است در احکام آتش پرستی و آنرا قسطای لوقا گویند.

در صورتی که قسطنین لوقا البعلبکی از ریاضیون قرن سوم است (رجوع شود به الفهرست ابن الندیم)

مثال ۶: «بلاش - بفتح اول بروزن لواش نام پسر فیروز است و او یکی از ملوک فرس بوده و اورا سلطان ملک شاه میگفتند ...»

معلوم نیست این لقب مر کب از عربی و فارسی را برای بلاش از کجا فرض کرده است .
خامساً اساطیری که از مقوله خرافات است و در ذیل لغات بطور حقایق راهنه علمی ذکر کرده که امر از لحاظ افسانه و « فولک لور » قابل توجه باشد از نظر فقه اللغة ارزش و بهائی ندارند ...

مثال ۱۱: «خر - بفتح اول و سکون ثانی معروف است و به عربی حمار اهلی گویند و اگر کسی را عقرب گزیده باشد باید که با آواز بلند بکوش خر بگوید که مرا عقرب گزیده است و واژگونه بر آن سوار شود درد او زائل گردد و همانجای خر بدر آید که عقرب آن کس را گزیده است . و اگر پوست پیشانی خر را بر کودکی بندند که میترسد دیگر نترسد ...»

مثال ۴: «پرستوک ... گویند که اگر بچه اول پرستوک را بگیرند در وقتی که ماه در فزونی بود و شکم او را بشکافند دوسنگ ریزه در شکم او بر آید یکی یک رنگ و دیگری الوان چون در پوست گوساله یا بز کوهی بیچند پیش از آنکه گرد و خاک بر او نشیند و بر بازوی مصروع ببنند یا بر گردنش آویزند صرع او زائل گردد . و گویند اگر دو پرستو بگیرند یکی نر و یکی ماده و سرهای آنها را با آتش بسوزانند و در شراب بریزند هر کس از آن شراب بخورد مست نگردد ...»

این بود نمونه و مثالی چند از انواع اغلاط و سهوها که صاحب برهان را روی داده و از این مقوله در کتاب او بفر اوانی یافت شود . ولی چون مقصود ما از این مقال ذکر خیر از صاحب آن فرهنگ است که بزرگترین فرهنگهای لغت فارسی شمرده میشود و در صدد انتقاد یا تصحیح اغلاط او نیستیم بهمین مختصر اکتفا میرود . و نباید توقع داشت که کتاب برهان قاطع فرهنگی باشد در عرض یا شبیه بکتابهای لغت که امروزه علماء « فیلولوژی » با سبک و تمتد جدید می نویسند و متضمن تحقیقات دقیق و کامل در رشته لغات و ضبط آنها بلهجه های مختلف ، بلکه آنرا کتابی باید دانست که در سیصد سال قبل مردی ایرانی در یکی از بلاد اقصای هندوستان با داشتن معلومات معمولی آن عصر و با وسائل و اسباب محدود نگاشته است و بقدر امکان از لغات و کلمات مختلفه که در زبان فارسی رواج داشته است در آن جمع کرده ، و کتاب وی از مرتبه معلومات و ادب متداول عصر و زمان او پائین تر نیست . خود او عذر هر گونه

سهو و اشتباه سخنان خود را بدینگونه خواسته است و بنده نیز بهمان سخنان عذر تقصیر
میخواهم و به عرایض ناقابل خود خاتمه میدهم:

« استدعا از اهل تمیز و انصاف که عارفان انجمن داناتی و بینائی اند آن است
که چون بلفظی از الفاظ یا اسمی از اسما یا معانی نقیصه و امثال آنها برخوردند زبان
اعتراض را بکام خاموشی و دیده عیب ساز را سر مه پرده پوشی بکشند - چه فقیر جامع
لغات و تابع ارباب لغت است نه واضح »

والسلام



گل و بلبل

که ای مستغرق اندر شادمانی
بیک حالت در آن هرگز نبودم
بروز آمد شبم با نامرادی
لب از خنده نیارودی فراهم
نمیبند بر حسنت هیچکس حین
نه فرقی می کند گلخن ز باغت
ندانم تا که چون گیرم شمارت
نمیآرزد جهان ای دوست چندان
بما از چند روزی بیشتر نیست
غلط گفتم نه فهمان کاروانیم
اگر غمگین بود باری روانیست
از این پندار کز روزت سیاهست
نو چون اندرشکی حالت چنین است

احمد اشتری

کلی را گفت روزی باغبانی
جهان را سالها من آزمودم
اگر روزی بسر بردم بشادی
تو تا سر برزدی از شاخ خرّم
اگر در دست بادی یا که گلچین
نه پروائی ز بلبل نی ز زاغت
از این بیهوده خندی نیست عارت
جوایش گفت دل با روی خندان
اگر گنجست اگر رنج اینقدر نیست
من و تو در زمانه میهمانیم
کجا مردم بکیتی کاروانیست
تو پنداری کت اینجا جایگاهت
من اریوسته شادم از یقین است